

ویژه نامه نقد نمایش «قاره در قاره»

منتقدان: سید رضا هاشمی زاده. راضیه ذاکری



کانون منتقدان تئاتر
استان هرمزگان



دارای ۱۵ سال سابقه فعالیت نمایشی
سرپرست گروه هنری انگاره میناب
دارای مدرک کارشناسی بازیگری تئاتر کاربردی
کارگردان، بازیگر
حضور در جشنواره های متعدد منطقه ای و ملی

نمایش قاره در قاره

نویسنده: خالد رحیمی شهواری
کارگردان: علی رحیمی شهواری

گروه تئاتر انگاره-میناب
زمان: ۷۰ دقیقه

بازیگران: خالد رحیمی، حامد رحیمی،
غزل کرمشاهی، محمداختیاری،
زینب ترکمانی، فاطمه رنجبری،
حسن درویشی، حمید بهرامی،
هستی استخوری

صداها: حسن درویشی، حمیدبهرامی

نور صدا: حسن درویشی

موسیقی: محمد رنجبری

طراح صحنه: عباس رحیمی

طراح لباس: فاطمه رنجبری

طراح پوستر: نجمه خاوری

مدیر صحنه: ساناز گلزاری

مدیر اجرایی: سلمان کریمی

خلاصه نمایش: چند نفر زن و مرد در اصطبل
قدیمی گیر کرده اند که بعد از درگیری و کش مکش
فراوان میان آنها متوجه اتفاقات عجیبی می شوند.



دوشنبه ۱۷ آبان
ساعت ۱۶ عصر





نمایش **قاره در قاره** نوشته خالد رحیمی و کار علی رحیمی از میناب، ناکجا آبادی در پهنه هستی را به نمایش گذاشته که چند کاراکتر (دوزن و سه مرد) در آن گیر افتاده اند. نمایش با انبوهی از حرف و سخن و پیام مثل ساختمانی شده که روی پایه های ناستواری سرپا ایستاده است. گویی نویسنده خواسته همه حرف های درست و اطلاعات موجود جهان کنونی از درگیری های قدرت سیاسی، مسائل زنان و مردان، تنش ها و تخصصات جغرافیایی و اقلیمی تا گفتارهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جاری در بطن و متن انسان امروز را در نمایش خود بگنجانند و بیانیه مطول و دراز بالایی از هر موضوعی که برایش مهم می نموده از زبان بازیگران ارائه دهد.

نمایش پر از دیالوگ و حرف و سخن است به آن حد که حوصله مخاطب در برخی صحنه ها سر می رود انگار خواسته اند همه آب های جهان را در پیاله ای بریزند. شاید اگر نویسنده موضوع سراسر است تری را با همین پیام ها به تیررس نگاه و منظر خویش می گرفت، متنی قوی تر و پاکیزه تری را در اجرا می دیدیم.

روابط انسانی و اجتماعی بین کاراکترها که هیچ یک نام هم نداشتند کامل شکل و هویت نمی یافت و گویی در هر صحنه ورق مجزایی از پیام های متفاوتی گنجانده شده بود که به ورق بعدی وصل نمی شد.

قاره در قاره بنا داشت داستان انسانیت، اتحاد، همدلی، همنوایی و عشق و محبتی باشد که شفای دردهای جهان چندپاره و پر منازعه امروز ماست اما آن حد وزن سنگین این حرف ها بر تن نمایش فشار آورده که پایان زیبای آن هم نمی تواند نمایش را از پرگویی نجات دهد.

پایانی که ما شاهد آن هستیم، همه کاراکترها در حقیقت عروسک همبازی کودک جنگ زده ای بودند که خود دنبال راه نجات و گریز از دنیایی است که برای او ناامن و خطرناک و پر درگیری است. آدم های زمین، دنیای خود را خط خطی کرده اند و هر کس در پی منفعت و مصلحت شخصی خود است اما این پیام زیبا و انسانی در لابه لای انبوهی حرف های اضافی و تحمیل شده دیگر گم شده است.





نمایش **قاره در قاره**، با صحنه های وهم گونه در یک مدت زمان طولانی شروع می شود. پس از آن چند نفر آدم را در یک مکان ناشناخته با هویتی نامعلوم و گنگ مشاهده می کنیم. و این آغاز سردرگمی هست که با مخاطب همراه است و تا پایان نمایش شاهد این ابهام و سردرگمی هستیم.

به نظر می رسد آنچه کارگردان به طور کلی برای مخاطبش ترسیم می کند نوعی جبرگرایی است که آدمی از این جبر گریزی ندارد.

نمایش قصه واحدی را دنبال نمی کند و مخاطب در طول نمایش با صفحات جدیدی از اتفاق ها روبروست، در حالیکه تماشاگر به دنبال دریافت پاسخ در اتفاق پیشین است. بازیگران با طرح انبوهی از سوالات بی جوابی که نویسنده مطرح کرده است، صحنه را به سمت پایان هدایت می کنند.

دیالوگ محور بودن کار بدنه نمایش را سنگین کرده و تماشاگر را خسته می کند. با اینکه آدم های نمایش بدنبال جواب سوالات خوبشند اما هیچ کدام از سوالاتی که با بازی خودشان در صحنه طرح می کنند جوابی نه به خودشان و نه به مخاطب نمی دهند.

زبان نوشتاری دیالوگها با اتفاقات پیش آمده در صحنه همخوانی ندارد. دیالوگ ها تخت و یکدست هستند تا جایی که حتی بازیگران، به گفتاری بسیار شبیه و نزدیک به هم می رسند که معلوم نیست این یکدستی و مشابهت عامدانه از جانب کارگردان است یا بر اثر نوع دیالوگ نویسی نویسنده به اجبار تحمیل شده است و بازیگر از ارائه آن گریزی ندارد.

تا حد امکان از آکسسوار صحنه استفاده بهینه می شد. بازیگران بر بازی شان تسلط داشتند که این نشان از تسلط کارگردان بر کار است؛ اما آنچه که در طول نمایش دیده نشد رویداد یک زندگی ملموس بود که شاید در متن به آن پرداخته نشده بود.

با حضور دختر بچه در آخر صحنه، کارگردان سعی داشت هدف اصلی اثرش که بیان جبرگرایی بر سرنوشت انسان است را نشان دهد که این خود نشان از خلاقیت کارگردانی اثر است.



علی رحیمی شهواری از جمله کارگردانان باسابقه و سخت کوش تئاتر استان هرمزگان است که حضور درخشان و مداومی را در جشنواره های استانی، منطقه ای و ملی دارد که توانسته است با همراهی گروه منسجم انگاره در طول سال ها، افتخارات زیادی را برای تئاتر هرمزگان به ارمغان بیاورد.

رحیمی تحصیلات آکادمیک این رشته هنری را هم دارد که نشان از دغدغه مندی و نگاه علمی و تخصصی او به رشته ای دارد که در آن مشغول فعالیت است.

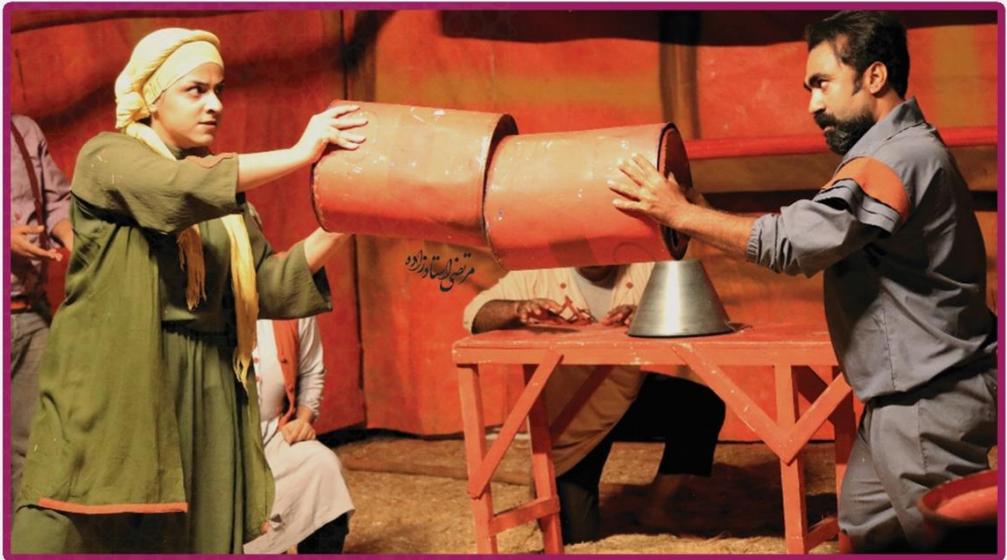
اما چیزی که در چند ساله اخیر به نظر می رسد باعث افول دوران اوج علی رحیمی و گروه انگاره باشد، انتخاب متن های نمایشی باشد. انتخاب متن صحیح برای اجرا از جمله اولین اصول و مبانی کارگردانی می باشد که تمام زحمات یک گروه و رخدادهای هنری که باید شکل بگیرد بر اساس آن می باشد. یکی از پاشنه آشیل های سال های اخیر علی رحیمی انتخاب متونی است که یا درست شخصیت پردازی نشده اند یا از بار کافی دراماتیک بودن در اجرا برخوردار نیستند.

معلومات زیاد و وسواس زیاد نسبت به کسب دانش فراوان پیرامون اثر اجرایی اگر درست هدایت نشود، اغلب باعث آشفتگی اجرا و هدف گذاری بیانی شیوه اجرا خواهد شد. چیزی که علی رحیمی در اجرای اخیر درگیر آن است. رحیمی درگیر مکاتب، شیوه های اجرایی و ایده های بکر اجرا شده است که همه و همه باعث شده اند صحنه نمایش اش یکدستی خود را از دست بدهد و مخاطب اش را سردرگم و حیران کند.

علی رحیمی بسیار بالاستعداد، داری کوله باری از تجربه و سرشار از ایده های بکر و ناب در کارگردانی و اجراست. اثر اخیرش نشان از بازیگرانی بسیار با تجربه و خلاق می دهد. نگه داشتن هفتاد دقیقه ریتم یک اثر پر از میزانس و دیالوگ، با ضرب آهنگ بالا، توان بسیار زیادی را می طلبد که بازیگران قاره در قاره به خوبی از عهده آن برآمده اند. اگر کمی روی فن بیان و صراحت لهجه خود کار کنند، آینده درخشانی در انتظار آنان است.

متن نمایشی این اثر نیاز به درام دارد، اگر نویسنده بتواند شخصیت ها را در یک فضای دراماتیک پیش ببرد که به یک مکاشفه بزرگ ختم شود، شاهد اجرای درخشانی از این اثر خواهیم بود که مخاطب اش را با فکر، اندیشه و رضایت به بیرون از سالن هدایت خواهد کرد.

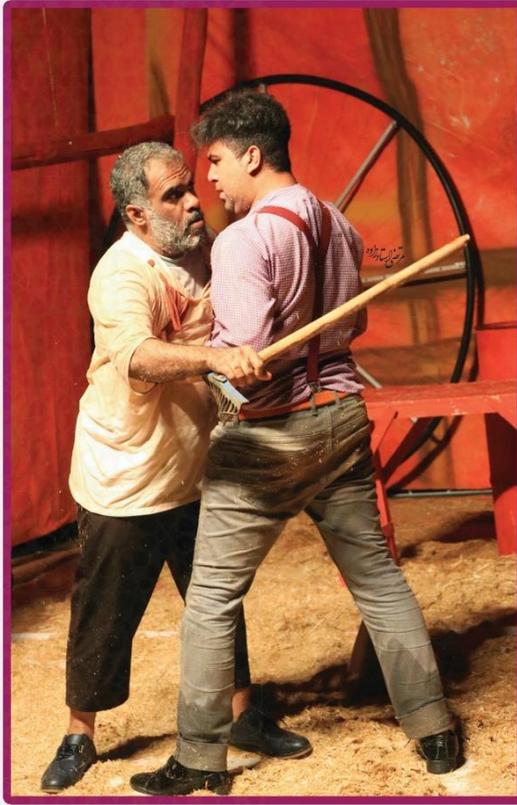




عکاس: مرثی استازاده



نمایش قاره در قاره



عکاس: مرثضی استاذزاده

